

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۳

اطناب، شیوه مؤثر بیان در شعر فروغ فرخزاد

(ص ۲۱۵ - ۲۰۱)

خدابخش اسداللهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

مسئله اساسی در این تحقیق، اطناب در شعر فروغ فرخزاد است. عواملی از قبیل تصویر، توصیف، روایت، تخیل، احساسات عمیق بشر امروزی و ... زمینه‌ساز اطناب در شعر نو از جمله شعر فروغ فرخزاد شده است.

نویسنده تلاش میکند در سه‌بخش، خودنمایی اطناب را در شعر فروغ نشان دهد. در بخش اول، تکرار و اغراض آن را با ذکر مشخصاتی چون: تبیین التذاذ، انبساط خاطر، تحسّر، عصیان و ... بیان میکند. در بخش دوم، علاوه بر تکرار، انواع اطناب را که عبارتند از: ذکر خاص پس از عام، ایضاح پس از ابهام، تتمیم، تزییل، تکمیل، تفسیر و ... با ذکر نمونه‌هایی بررسی مینماید. در بخش نهایی اطناب نیز به ذکر معانی مختلف آن، نظیر تشبیه، نفاق، تعظیم، تجاهل، عجز، زمان و مکان و ... به‌مراه نمونه‌هایی می‌پردازد.

کلمات کلیدی:

شعر فروغ، انواع اطناب، تکرار، ایجاز، نوآوری.

مقدمه:

اطناب و ایجاز از مهمترین نکاتی است که کلام را بلیغ، رسا و مؤثر میسازد و آنرا بمقتضای حال مخاطب و مناسب با احوال و درخور موضوع بحث میگرداند. سخن بلیغ دارای یکی از این سه حالتست: ۱- مساوات ۲- ایجاز ۳- اطناب. صاحب تعریفات، اطناب را عبارت از ادا کردن مقصود با عبارتی بیش از حد متعارف میداند و میافزاید: خبر دادن از مطلوب را نیز با کلمات زیاد اطناب مینامند، زیرا قصد مطلوب و معشوق زیادی سخنست که موجب توجه بیشتر اوست و بدین مناسبت آن را اطناب میخوانند که لفظ نسبت به اصل معنی مراد، بیشترست (جرجانی، ۱۴۲۴ ه. ش: ۳۳) بشرط اینکه در افزونی سخن فایده و اغراضی نهفته باشد (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱۰). اطناب با تطویل و حشو تفاوت دارد. بدین معنی که برخلاف اطناب که اگر در مقام خود بنشیند، هنر است، در تطویل و حشو (باستثنای حشو ملیح) زیادی لفظ، فایده‌ای ندارد، بلکه سخن را معیوب میسازد (نوشین، ۱۳۶۷: ۴۴۸؛ هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

زمینه‌های اطناب در شعر نو

پایه و اساس شعر معاصر بر تصویر استوار است. تصویری که نمودار عاطفه است و اندیشه‌ای را به دنبال خود میکشاند؛ به اعتقاد ایماژیست‌ها، شعر باید بطور دقیق بیانگر جزئیات امور باشد و به کلیات مبهم هر چند باشکوه و موجز باشد، نپردازد (ولک، ۱۳۸۲: ۲۰۹). فروغ از جمله شاعران امروز است که درد و رنج خود و مردم روزگارش را عمیقاً درک و لمس کرده و متناسب با آن، داد سخن میدهد و با استفاده از نیروی مشاهده، تخیل و عواطف شاعرانه، به تصویر جزء جزء امور گوناگون اجتماعی و انتقادی بطور مؤثر میپردازد و این امر جز از طریق اطناب، تأکید و تکرار کلمات، جملات و بندها میسر نیست. اطناب طرُق و انواعی دارد که هر یک بر غرض و جهتی مبتنی است (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱۰) و تقریباً همه انواع اطناب در اشعار فرخزاد بکار رفته است که بررسی میشود.

۱- انواع اطناب در شعر فروغ

۱-۱- تکرار

۱-۱-۱- تکرار برای جلب ترحم و شفقت:

من سردم است / من سردم است و انگار هیچوقت گرم نخواهم شد ... / نگاه کن که در اینجا / زمان چه وزنی دارد / و ماهیان چگونه گوشتهای مرا میجووند / چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه میداری؟ (فروغ، ۱۳۷۹: ۴۲۷-۴۲۸)

۱-۱-۲- تکرار برای بالا بردن مقام شخص مورد نظر:

... کسی میآید / کسی میآید / کسی دیگر / کسی بهتر / کسیکه مثل هیچکس نیست ... (همان: ۴۵۶-۴۵۷)

۱-۱-۳- تکرار برای التذاذ:

فروغ دنیای خود را بتازگی، تعجب و با دریافتی نو میفهمد و از زیباییها و شگفتیهای آن لذت میبرد (اسداللهی، ۱۳۸۷: ۱۰). در سطور زیر، تکرارهای مربوط به جمله و کلمه بر التذاذ وی از امور بظاهر عادی دلالت دارد:

چقدر روشنی خوبست / چقدر روشنی خوبست (فروغ، ۱۳۷۹: ۴۵۶-۴۵۸)

چقدر دور میدان چرخیدن خوبست / چقدر روی پشت بام خوابیدن خوبست / چقدر باغ

ملی رفتن خوبست (همان: ۴۵۹)

دانی از زندگی چه میخواهم؟/من تو باشم تو، پای تا سر تو / زندگی گر هزاربار بود/ بار

دیگر تو بار دیگر تو (همان: ۱۶۲)

من از تو میمردم / اما تو زندگانی من بودی / تو با من میرفتی / تو در من میخواندی /

وقتیکه من خیابانها را / بیهیچ مقصدی میپیمودم / تو با من میرفتی / تو در من میخواندی

(همان: ۴۱۲)

۱-۱-۴- تکرار برای انبساط خاطر و شادی:

فروغ گاهی از تکرار برای نشان دادن انبساط خاطر خود استفاده میکند. وی در آخرین

قسمتهای شعر «وصل» برای اظهار شادی از انجام کار مهمی که باور کردنی نبود (مرادی

کوچی، ۱۳۷۹: ۱۱۶)، با آگاهی و لطف کامل اینگونه بیان میکند:

دیدم که میرهم / دیدم که میرهم / دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک میخورد /

دیدم که حجم آتشینم / آهسته آب شد / و ریخت ریخت ریخت / در ماه ... (همان: ۳۲۹)

۱-۱-۵- تکرار برای اظهار وجود:

فلسفه وجودی نوع بشر، ایجاب میکند که آدمی، انساندوستانه و شرافتمندانه زندگی

کند. از همین روست که فروغ در شعر زیر به امتیاز خاص انسان که همان اندیشیدن و گفتن

سخن عقلانی است اشاره میکند:

من به یک ماه میاندیشم / من به حرفی در شعر / من به یک چشمه میاندیشم / من به
وهمی در خاک (همان: ۳۲۹)

۱-۱-۶- تکرار برای اظهار تأسف و دریغ:

دیده از دیدن نمیماند دریغ / دیده پوشیدن نمی‌داند دریغ (همان: ۳۵۷)
ناشناسی مشت میکوبد / باز کن در ... اوست / باز کن در ... اوست / دامن از آن سرزمین
دور برچیده ... / ناشناسی مشت میکوبد / باز کن در ... اوست / باز کن در ... اوست / دامن از
آن سرزمین دور برچیده ... (همان: ۲۲۷-۲۲۸)

۱-۱-۷- تکرار برای تحقیر:

انسان پوک / انسان پوک پر از اعتماد / نگاه کن که دندانهایش / چگونه وقت جویدن
سرود میخوانند (همان: ۴۳۲)

۱-۱-۸- تکرار برای تحسّر:

در نمونه‌های زیر، شاعر از گذشت روزهای خوش زندگی، بخصوص دوران کودکی
حسرت میکشد:

آنروزها رفتند / آنروزهای خوب / آنروزهای سالم سرشار ... (همان: ۲۸۹)
یادم آمد که روزی در اینراه/ناشکیبا مرا در پی خویش/میکشیدی میکشیدی(همان: ۲۵۲)
۱-۱-۹- تکرار برای عصیان:

فرخزاد بخصوص در مجموعه «اسیر» با سنتِ مردسالاری مبارزه میکند (زرقانی، ۱۳۸۴:
۴۱۶، ۴۱۹). از اینرو در همان دفتر ضمن عبور از خطِ قرمزهای آن سنت، به ارائه تصویری
زشت و ناخوشایند از مرد میپردازد:

ولی ای مرد ای موجود خودخواه / مگو ننگست این شعر تو ننگست / بر آن شوریده-
حالان هیچ دانی / فضای این قفس تنگست تنگست (همان: ۹۵)

۱-۱-۱۰- تکرار برای تقریر:

و دختری که گونه‌هایش را / با برگهای شمعدانی رنگ میزد، آه / اکنون زنی تنه‌است /
اکنون زنی تنه‌است (همان: ۲۹۴)

۱-۱-۱۱- تکرار برای درگیر کردن ذهن مخاطب در نقطه مرکزی مفهوم:

در سایه‌ای خود را رها کردم / در سایه بی‌اعتبار عشق / در سایه فرآر خوشبختی / در سایه
ناپایداربها (همان: ۳۱۲-۳۱۳)

سکوت چیست؟ چیست؟ چیست ای یگانه‌ترین یار؟ / سکوت چیست به جز حرف‌های
ناگفته؟ (همان: ۴۳۵)

بعد از تو که جای بازیمان زیر میز بود / از زیر میزها / به پشت میزها / و از پشت میزها /
به روی میزها رسیدیم / و روی میزها بازی کردیم / و باختیم رنگ تو را باختیم ای هفت-
سالگی (همان: ۴۴۰)

۱- ۱۲- تکرار برای تسمیة تقلیدی و القای معنی در مخاطب:

آب یهو بالا اومد و هلفی کرد و تو کشید / انگار که آب جفتشو جست و تو خودش فرو
کشید / دایره‌های نقره‌ای / توی خودشون / چرخیدن و چرخیدن و خسته شدن / موجا
کشاله کردن و از سر نو / به زنجیرای ته حوض بسته شدن / قل قل تالاپ / قل قل تالاپ / قل
قل قل تالاپ / چرخ میزدن رو سطح آب / تو تاریکی چن تا حباب (همان: ۳۹۸)
صدا، صدا، تنها صدا / صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن / صدای ریزش نور
ستاره بر جدار مادگی خاک / صدای انعقاد نطفه معنی / و بسط ذهن مشترک عشق / صدا،
صدا، تنها صداست که میماند (همان: ۴۶۵-۴۶۶)

۱- ۱۳- تکرار برای القای یأس و امید:

یأس و نومیدی از درونمایه‌های اصلی شعر معاصر است و شاعرانی همچون اخوان ثالث و
فروغ فرخزاد به اینگونه عواطف بشری سخت میاندیشند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۱؛
شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۳). در دو بند زیر از شعر فروغ، امکان درمان باغچه، امکان
بدست آمدن شاعر از چشمه و شاخه و ... نمودار شور و امید و بهبود است، اما ورم کردن
باغچه، تهی شدن خاطرات ذهن باغچه، چرخیدن چیزی تیره و مشوش و ... نماد مظاهر
نامطلوب و نومیدیست:

و فکر میکنم باغچه را میشود به بیمارستان برد / من فکر میکنم / من فکر میکنم / من
فکر میکنم / و قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / و ذهن باغچه دارد آرام آرام / از
خاطرات سبز تهی میشود (فروغ، ۱۳۷۹: ۴۵۵)

چیزی وسیع و تیره و انبوه / چیزی مشوش چون صدای دوردست روز / بر مردمکهای
پریشانم / میچرخد و میگسترد خود را / شاید مرا از چشمه میگیرند / شاید مرا از شاخه
میچینند/ شاید مرا مثل دری بر لحظه‌های بعد میبندند/ شاید ... / دیگر نمیبینم (همان: ۳۱۵)

۱- ۱۴- تکرار برای انتساب چند صفت بر یک موصوف:

توصیف از راههای رایج بیان افکار و مقاصد در شعر و برخی نوشته‌ها، نظیر داستان،
گزارش و ... است (سمیعی، ۱۳۸۳: ۹۳) که در صورت قوت آن، ممکنست موضوعی نچندان
قوی، بسیار باشکوه جلوه‌گر شود (وزین پور، ۱۳۷۱: ۲۹۱). در شعر فروغ، وصف طبیعت و

ستایش زیباییهای آن، جایگاه خاصی دارد (یوسفی، ۱۳۸۳: ۴۹۴). وی در شعر زیر، فصل پاییز را با اوصافی چون: ترانهٔ محنتبار، تبسم افسرده، بر چهرهٔ طبیعت افسونکار تشریح میکند: پاییز ای سرود خیال‌انگیز / پاییز ای ترانهٔ محنتبار / پاییز ای تبسم افسرده / بر چهرهٔ طبیعت افسونکار (فروغ، ۱۳۷۹: ۸۰)

من به یک ماه میاندیشم / من به حرفی در شعر / من به یک چشمه میاندیشم / من به وهمی در خاک / من به افسانهٔ نان / من به معصومیت بازیها / و به آن کوچهٔ باریک دراز / که پر از عطر درختان اقاقی بود ... (همان: ۳۵۲)

۱- ۱۵- تکرار برای تجسم تصویر در ذهن خواننده:

شعرهای وصفی، اجتماعی و انتقادی فروغ ایجاب میکند تا سروده‌های او، از مرز ساده-نویسی گذشته، با تصویرگری و آرایش سخن، به افزایش میزان تأثیر سخن روی آورد. صاحب اثر چشمهٔ روشن، خلق تصویرهای بدیع و زنده را به همراه خصایصی همچون: نگرش تازه نسبت به اشیاء و محیط اطراف و ... از ویژگیهای فروغ میدانند که به برکت خلاقیت تخیل خود، خواننده را شیفته و مجذوب خود میسازد (یوسفی، ۱۳۸۳: ۵۰۱-۵۰۲):

افق عمودیست / افق عمودیست و حرکت: فواره‌وار / و در حدود بینش / ستاره‌های نورانی میچرخند (فروغ، ۱۳۷۹: ۴۶۳)

بعد از تو پنجره را که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ما و پرنده / میان ما و نسیم / شکست / شکست / شکست (همان: ۴۳۹)

۱- ۱۶- تکرار برای تحکیم موضوع در ذهن خواننده

فروغ گاهی چنان در باورداشت خود قطعیت دارد که بلحاظ تأثیر و تحکیم هرچه بیشتر آن در خواننده، ناچار از تکرار میشود (حقوقی، ۱۳۸۴: ۵۱). مانند نمونه‌های زیر:

سهم من اینست / سهم من اینست / سهم من / آسمانیست که آویختن پرده‌ای آنرا از من میگیرد / سهم من پایین رفتن از یک پلهٔ متروکست / و به چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن (فروغ، ۱۳۷۹: ۴۱۷)

دستهایم را در باغچه میکارم / سبز خواهم شد میدانم، میدانم / میدانم / و پرستوها در گودی انگشتان جوهریم / تخم خواهند گذاشت (همان: ۴۱۸)

۱- ۱۷- تکرار برای استرحام:

من از نهایت شب حرف میزنم / من از نهایت تاریکی / و از نهایت شب حرف میزنم / اگر به خانهٔ من آمدی ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچهٔ خوشبخت بنگرم (همان: ۳۶۸)

۱- ۱۸- تکرار برای تأکید فعل یک امر:

وقتی که زندگی من دیگر / چیزی نبود هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت دیواری / دریافتم باید، باید، باید / دیوانه‌وار دوست بدارم (همان: ۴۴۶) تأکید است بر ضرورت دوست داشتن با وجود گذشت زمان و نزدیک شدن اجل. بقول نویسنده «چشم‌انداز شعر معاصر» هر چه از دفتر اول فرخزاد فاصله میگیریم، آمار تناقض عاطفی وی بالا میرود (زرقانی: ۴۲۱).

زمان گذشت / ساعت چهار بار نواخت / چهار بار نواخت / امروز روز اول دیمه است / من راز فصلها را میدانم / و حرف لحظه‌ها را میفهمم (همان: ۴۲۳-۴۲۴) که تأکید است بر گذر زمان و فرا رسیدن مرگ محتمل.

۱-۱-۱۹- تکرار برای اظهار ملالت و دلگیری:

شعر فروغ بویژه «تولدی دیگر» از حیث داشتن اشعار دردآلود ممتازست. پاره‌ای از این اشعار، بیان‌کننده درد خود فروغ هستند، مانند جمعه، و برخی دیگر از درد روزگار حکایت دارند (شمس لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳/۱۱۵، مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). وی در نمونه‌های زیر از تنهایی، سکوت، آوارگی، روز ملول بیکاری خود که زبان حال دیگر روشنفکران است، گزارشی راستین و صمیمی میدهد:

جمعه ساکت / جمعه متروک / جمعه چون کوجه‌های کهنه، غم‌انگیز / جمعه اندیشه-های تنبل بیمار / جمعه خمیازه‌های مودی کشدار / جمعه بی‌انتظار / جمعه تسلیم (همان: ۳۳۷)

شب و روز / شب و روز / شب و روز / بگذار / که فراموش کنم (همان: ۲۹۶)

خانه خالی / خانه دلگیر / خانه در بسته بر هجوم جوانی / خانه تاریکی و تصور خورشید / خانه تنهایی و تفل و تردید / خانه پرده، کتاب، گنجه، تصاویر (همان: ۳۳۷-۳۳۸)

۱-۱-۲۰- تکرار برای اظهار انزجار و نفرت:

و زخمهای من همه از عشق است / از عشق، عشق، عشق (همان: ۴۲۸-۴۲۹)

برو ... برو ... بسوی او مرا چه غم / تو آفتابی ... او زمین ... من آسمان / بر او بتاب زانکه من نشستهام / بناز روی شانه ستارگان (همان: ۲۳۲)

۱-۱-۲۱- تکرار برای تأکید:

فوت میکند به تمام گلها / فوت میکند به تمام ماهیها / فوت میکند بخودش (همان: ۴۵۱)

کسی که مثل هیچکس نیست مثل پدرت نیست مثل انسی / نیست مثل یحیی نیست مثل مادرت نیست (همان: ۴۵۷)

کسی که در دلش با ماست، در نفس با ماست، در صدایش با ماست (همان: ۴۶۱)

کسی نان را قسمت میکند / پیسی را قسمت میکند / باغ ملی را قسمت میکند شربت
سیاه‌سرفه را قسمت میکند / روز اسمنویسی را قسمت میکند / نمرهٔ مریضخانه را قسمت
میکند (همان: ۴۶۱-۴۶۲)

۲- ذکر خاص پس از عام:

در اشعار زیر، پس از «معصیت»، «ماهیه‌ها» و «همه‌سو» که عامند، ذکر «کفر یک گیاه»،
«قرمزا سبزا طلائیها» و «آغوش مهربان مام وطن ...» خاص و اطنابست:
مادر همیشه در ته هر چیزی / دنبال جای پای معصیتی می‌گردد / و فکر میکند که
باغچه را کفر یک گیاه / آلوده کرده است (همان: ۴۵۱)
سلام ماهیه‌ها ... سلام ماهیه‌ها / سلام قرمزا سبزا طلائیها / به من بگوید آیا در آن اتاق
بلور ... (همان: ۳۳۵)

دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق پرافتخار
تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق و جق جقجهٔ قانون ... (همان: ۴۰۱-۴۰۲)

۳- ایضاح پس از ابهام :

شاعر در نمونه‌های زیر، نخست مطلب را بصورت مبهم و سربسته می‌آورد و سپس با
توضیح آن قصد دارد توجه و ذهن مخاطب را بیشتر برانگیزد و به مدلول راهنمایی کند:
... و در شقیقه‌های منقلبش آن هجای خونین را / تکرار میکنند / سلام / سلام ... (همان: ۴۲۵)
بعد از این از تو دگر هیچ نخواهم / نه درودی نه پیامی نه نشانی (همان: ۲۷۳)
مرگ من روزی فرا خواهد رسید / در بهاری روشن از امواج نور / در زمستانی غبارآلود و
دور / یا خزانی خالی از فریاد و شور (همان: ۲۸۰)
نگاه کن که من کجا رسیده‌ام / به کهکشان، به بیکران، به جاودان (همان: ۳۰۰)

۴- تنمیم:

فروغ تن دادن آدمی را به زندگی در این عالم که مستلزم زندگی اجتماعی و درک درد
انسانی است، نشانهٔ بزرگی و کرامت وی میداند و پذیرش بندگی و عبادت خدا و خدمت به
بندگان از سوی او را، قابل ستایش و نوازش می‌شمارد. زیرا زمین و آسمانها و دیگر موجودات
از تعهد آن ابا کردند (الاحزاب: ۷۲):
... روی خاک ایستاده‌ام / با تنم که مثل ساقهٔ گیاه / باد و آفتاب و آب را / میمکد که
زندگی کند ... (همان: ۳۰۲-۳۰۳)
به چشم خویش دیدم آنشب ای خدا / که جام خود به جام دیگری زدی ... (همان: ۲۳۱)

«به چشم خویش» تأکید است بر فعل دیدن.

۵- تزییل:

فروغ در اشعار پایانی «عصیان» و نیز اشعار مجموعه «تولدی دیگر» با استفاده از اطناب تزییل، به نگاه عصیان‌آمیز خود پایان میدهد و میخواهد واقع‌بینانه‌تر و اندیشمندانه‌تر به زندگی بنگرد (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۱۸):

هرگز آرزو نکرده‌ام / یک ستاره در سراب آسمان شوم / یا چو روح برگزیدگان / همنشین
خامش فرشتگان شوم / هرگز از زمین جدا نبوده‌ام / با ستاره آشنا نبوده‌ام / روی خاک
ایستاده‌ام ... (همان: ۳۰۲)

آه ای زندگی منم که هنوز با همه پوچی از تو لبریزم/ نه به فکرم که رشته پاره کنم/ نه بر
آنم که از تو بگریزم (همان: ۲۸۴)

... مثل آبی راکد / ته نشین میشدم آرام آرام / داشتم / لرد میبستم در گودالم (همان: ۳۲۵)

۶- تکمیل و رفع شبهه :

فروغ در نمونه‌های زیر، جمله‌های دوم را برای رفع شبهه و توهم از جمله اول، بیان کرده است.

همه میترسند / همه میترسند اما من و تو / به چراغ و آب و آینه پیوستیم / و نترسیدیم
(همان: ۳۸۴)

یعنی همه ترسیدند اما من و تو به پشتوانه پیوستن به چراغ و آب و آینه که در شعر وی
رمز زندگی، امید و پاکی هستند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲۷، ۱۲۰) نترسیدیم.

تو گوش میدادی / اما مرا نمیدیدی (همان: ۴۱۴)

مراد اینکه اگر گوش دادن توأم با دیدن نباشد، برای درک و فهم همدیگر کافی نیست.

میتوان بر جای باقی ماند / در کنار پرده اما کور اما کر (همان: ۳۴۰)

جمله دوم، برای روشن کردن ابهام چگونگی بر جای ماندن آمده است که همان کیفیت
بی‌ارادگیست.

۷- ایغال:

مردم / گروه ساقط مردم / دلمرده و تکیده و مبهوت / در زیر بار شوم جسدهاشان / از

غربتی به غربت دیگر میرفتند (همان: ۳۶۴-۳۶۵)

مراد شاعر، اثبات جنایت‌اندیشی برای مردم دل‌مرده و خسته است. روشنست که شعر بدون «گروه ساقط مردم ...» وافی به مقصود است، ولی با افزودن آن، در معنی مقصود، مبالغه شده است.

درخت کوچک من / به باد عاشق بود / به باد بیسامان (همان: ۳۱۹)
«به باد بیسامان» ایغالست برای آنکه نشان دهد این بادی که فروغ عاشق آنست، بیسامان و ویرانگرست. این امر اغراق و اعجاب مخاطب را از کار فروغ بالا میبرد.

۸- ایغال و التفات:

فروغ گاهی از اوضاع نابسامان اجتماعی انتقاد میکند. شعر زیر از وی، در نفس انحطاط اخلاقی و اجتماعی جامعه است (مشرف آزاد، ۱۳۷۸: ۲۶۸). جمله‌های اضافی مشخص شده نیز که بصورت ارسال‌المثل برای وضوح و تأکید بیان میشود، ایغال و التفات نام دارد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۹۹):

چه میتواند باشد مرداب؟ / چه میتواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فاسد / افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم میزنند (همان: ۴۶۴)
رازی درون سینه من میسوخت / میخواستم که با تو سخن گوید / اما صدایم از گره کوتاه بود / در سایه بوته هیچ نمیروید (فروغ، بیتا: ۱۵۹)

۹- تفسیر و تبیین:

فروغ در نمونه‌های زیر، ابتدا کلمات مجمل را ذکر میکند و سپس به تفسیر و تفصیل آنها میپردازد:

آن داغ ننگ‌خورده که میخندید / بر طعنه‌های بی‌بده، من بودم ... (فروغ، ۱۳۷۹: ۲۴۸)
می‌آیم / می‌آیم / می‌آیم / با گیسویم: ادامه بوهای زیر خاک / با چشم‌هام: تجربه‌های غلیظ تاریکی ... (همان: ۴۱۱)

منم آن مرغ، آن مرغی که دیربست / به سر اندیشه پرواز دارم (همان: ۹۴)

۱۰- حشو ملیح

حشو ملیح که به آن، اعتراض و در اصطلاح امروزی جمله معترضه می‌گویند (نوشین، ۱۳۶۷: ۴۵۶)، جمله‌ای است که در میان دو جمله می‌آید و معمولاً یا جمله دعایبست یا بدل (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۰؛ الجارم و همکار، ۱۳۸۰: ۴۰۰).

۱۰-۱- جمله دعایی

آه ای خورشید / لعنت جاوید من بر تو / شهد نورت پُر نمیسازد دریغا جام جانم را ...
(فروغ، ۱۳۷۹: ۱۵۰)

۱۰-۲- بدل

صاحب اثر راهنمای ادبیات معاصر، اینگونه از اعتراض را نوعی از تشبیه نو دانسته است که بصورت بدل بلاغی در شعر نو مطرح میشود (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۹۱):
... و قلب - این کتیبه مخدوش / که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند / به اعتبار سنگی خود دیگر / احساس اعتماد نخواهد کرد (همان: ۳۷۳)
... و آن بهار، و آن وهم سبز رنگ / که بر دریچه گذر داشت، با دلم میگفت / نگاه کن / تو هیچگاه پیش نرفتی / تو فرو رفتی (همان: ۳۸۲)
میفشارد خاک دامنگیر خاک / بیتو دور از ضربه‌های قلب تو / قلب من میپوسد آنجا زیر خاک ... (فروغ، بیتا: ۱۳۰)

۱۰-۳- بیان سبب امری غریب و شگفت‌آور:

افسوس ما خوشبخت و آرامیم / افسوس ما دلتنگ و خاموشیم / خوشبخت، زیرا دوست میداریم / دلتنگ، زیرا عشق نفرینست (فروغ، ۱۳۷۹: ۳۱۶)
۱۰-۴- مطابقه و استعفاف:

من ظلمت و تباهی جاویدم / تو آفتاب روشن امیدی / بر جانم ای فروغ سعادتبخش / دیرست اینزمان که تو تابیدی (فروغ، بیتا: ۱۱)
مراد از اعتراض جمله ندایی «ای فروغ سعادتبخش» در شعر، یکی رعایت مطابقه ظلمت با فروغ و دیگری طلب عطوفت از معشوقست.

۱۰-۵- تنبیه و آگاهی:

ای دوست ای برادر ای همخون / وقتی به ماه رسیدی / تاریخ قتل عام گلها را بنویس
(فروغ، ۱۳۷۹: ۴۴۷)

۳- معانی اطناب

۳-۱- اطناب برای تشبیه:

فروغ گاهی اطناب را بصورت تشبیه بکار میبرد:

فروغ گاهی در شعر، با استفاده از اطناب تشبیه دلهره بیمارگونه خود را چنان منعکس میکند که ممکن است یادآور کابوسهای شوم «کافکا» در «مسخ» و «هدایت» در «بوف کور» باشد (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۲۶) مانند نمونه های زیر:

در روی خطهای کج و مُعوجِ سقف / چشم خود را دیدم / چون رطیلی سنگین / خشک
میشد در کف، در زردی، در خفقان (فروغ، ۱۳۷۹: ۳۲۴)

یک نفر گویی قلبش را / مثل حجمی فاسد / زیر پا له کرد (همان)
همچنین در مثالهای زیر با بکار بردن همین نوع اطناب، به سکون، بیحرکتی، بی‌ارادگی و تحصیل حاصل آدمی در زندگی و حیات خود اینگونه اشاره میکند:

میتوان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب/حاصلی پیوسته یکسان داشت (همان: ۳۴۱)
میتوان چون آب در گودال خود خشکید (همان: ۳۴۱)

۳-۲- اطناب در معنی زمان و مکان:

این نوع اطناب معمولاً با اشاره به نزدیک (این) می‌آید (نوشین، ۱۳۶۷: ۴۶۸)؛ نمونه:
من ظلمت و تباهی جاویدم / تو آفتاب روشن امیدی / بر جانم ای فروغ سعادتبخش /
دیر است اینزمان که تو تابیدی (فروغ، بیتا: ۱۱)

در شعر فروغ بدون اشاره به نزدیک نیز می‌آید. مثال:
در کوچه باد می‌آید/ کلاغهای منفرد انزوا/ در باغهای پیر کسالت میچرخند (فروغ،
۱۳۷۹: ۴۲۶-۴۲۷)

۳-۳- اطناب در معنی اظهار ریا و نفاق:

از آنجاکه بیشتر مردم عصر فروغ، اهل ریا و نفاقند، از روی بیتفاوتی به رفتار و گفتار آنان میگوید:

و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست / که همچنانکه تو را میبوسند / در
ذهن خود طناب دار تو را مییافتند (همان: ۴۲۹)

۳-۴- اطناب برای استغاثه و دادرسی:

فروغ با وجود داشتن جمع دوستان و محیطی کوچک، رابطه دوستی عمیق و بادوامی دارد. وی معمولاً از الفاظی که مخاطب را به ترخم و کمک نسبت به وی وادار کند، استفاده مینماید (اسداللهی، ۱۳۸۷: ۱۳):

آه ای زندگی من آینهام / از تو چشمم پر از نگاه شود / ورنه گر مرگ بنگرد در من /
روی آینهام سیاه شود (فروغ، ۱۳۷۹: ۲۸۶)

همه ذرات جسم خاکی من / از تو ای شعر گرم در سوزند ... (همان: ۲۸۴)

مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل (همان: ۳۸۱)

... برای من ای مهربان چراغ بیار (همان: ۳۶۸)

مرا پناه دهید ای اجاقهای پر آتش ... (همان: ۳۸۱)

۳-۵- اطناب در معنی تجاهل العارف

تیرگی دردست یا شادی؟ / جسم زندانست یا صحرای آزادی؟ (همان: ۲۴۳)

۳-۶- اطناب برای تعظیم و تفخیم

نویسنده کتاب چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تمام هدف شعر فروغ را قد علم کردن در برابر سنت دیرینه مردسالاری میدانند (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۱۵). فروغ در زمینه تعظیم مقام زن میگوید:

ای زن که دلی پر از صفا داری / از مرد وفا مجو، مجو، هرگز (فروغ، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

۳-۷- اطناب در معنی امری که نخست بطریق احتمال و پس از آن، بصورت قطعی و

مؤکد واقع شده است:

حق با شماست/من هیچگاه پس از مرگم/جرأت نکرده‌ام که در آینه بنگرم... (همان: ۳۷۱)

۳-۸- اطناب در معنی حالت فاعل در حین انجام دادن فعل:

میروم خسته و افسرده و زار / سوی منزلگه ویرانه خویش (همان: ۸۱)

چون برف میخوابید / در باغچه میگشتم افسرده (همان: ۲۹۱)

۳-۹- اطناب در معنی اظهار عجز:

بر جوی بفروخت این باغ بهشتی را/من که باشم تا به جامی نگذرم از آن (فروغ، بیتا: ۱۴۴)

۳-۱۰- اطناب برای وعده کردن به چیزی، با توجه به انجام یافتن امری مشروط:

فردا اگر ز راه نمیآمد / من تا ابد کنار تو میماندم / من تا ابد ترانه عشقم را / در آفتاب

عشق تو میخواندم (همان: ۱۵۹)

۳-۱۱- اطناب در معنی ندامت:

میان پنجره و دیدن / همیشه فاصله‌ایست / چرا نگاه نکردم؟ ... (همان: ۴۳۰)

۳-۱۲- اطناب در معنی تردید:

از روی ویژگی خلاقیتست که فروغ فرخزاد علاوه بر تولید و ارائه پاسخهای گوناگون و طبقه‌بندی شده برای سطوح مختلف مردم، در شرایط و موقعیتهای مناسب، به طرح پرسشهای اساسی و فلسفی عمیق و فراوانی مبادرت میورزد و از آنها اغراض متفاوتی را نظیر اظهار تردید و ... اراده میکند:

آیا دوباره گیسوانم را / در باد شانه خواهم زد؟ / و شمعدانیها را / در آسمان پشت پنجره

خواهم گذاشت؟ (همان: ۴۳۱)

نتیجه:

فروغ فرخزاد از جمله شاعران فارسی معاصر است که برای بیان مؤثر کلام خود، از شیوه بلاغی اطناب بیشتر از ایجاز بهره می‌برد و در طی آن، بسیاری از دردها و آلام خود و مردم جامعه را بازگو می‌کند.

اشعار مطول، مکرر و مؤکد فروغ، چه آنهایی که بیان‌کننده خواسته‌های خود شاعر است و چه آنهایی که آلام و مشکلات عموم جامعه را ارائه می‌کند، مطابق با مقتضای حال و مقام است. بدین معنی که وی با بیان دردها، اعتراضها، کشفها و ناگفتنیهای پایان‌ناپذیر خود، توانسته است بیشتر مردم را با خود همدرد، همدل و همزبان سازد. گویی وی بسبب آشنایی با روانشناسی اجتماعی آنچه میگوید همان درد و اندیشه‌ایست که برای عموم جامعه روزگار آشناست. بنابر این درد و اندیشه‌های فروغ در حکم آینه‌ایست برای انعکاس دردها، مشکلات و خواسته‌های عموم مردم جامعه روزگار و عکس آن نیز صادقست. دلیل این توفیق و قبول خاطر، علاوه بر استفاده از انواع اطناب و تکرار که مطابق با مقتضای حال و مقام است، نگرش جامع و تازه، بیان هنری و صداقت و صمیمیت خاص اوست. در سایه همین توفیق و قبول خاطر است که سخنان وی بر اکثر دلها و نفوس مخاطبان تأثیر میگذارد. بگونه‌ای که باید گفت: نیروی تأثیر کلامش سخت‌ترین دلها را بحرکت و تفکر وامیدارد.

پاره‌ای از مواردی که در شعر فروغ بشیوه اطناب، تکرار و تأکید ارائه میشود و جز از این راه قابل بیان نیست، عبارتند از: برشمردن جزئیات امور، ارائه پاسخ‌های فراوان و در عین حال متنوع و بدیع، ایجاد پرسش‌های عمیق و فلسفی، عدالتخواهی، القای یأس یا امید، اظهار ملالت، استرحام، ابراز تحسّر، بیان تأسّف، اظهار وجود، پذیرش بندگی.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، با ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. اسداللّٰهی، خدابخش، «فروغ فرخزاد و نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو»، مجله علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزّهران، سال هجدهم، شماره ۷۴، ۱۳۸۷، صص ۱-۲۰.
۳. پورنامداریان، تقی، «در برزخ شعر گذشته و آینده»، باغ بیبرگی، باهتمام مرتضی کاخی، نشر ناشران، ۱۳۷۰.
۴. پورنامداریان، تقی، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، انتشارات زمستان، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران.

۵. الجارم، علی و امین مصطفی، البلاغه الواضحه، ترجمه و تألیف مجدّد ابراهیم اقبالی، انتشارات شیخ صفی‌الدین، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۶. جرجانی، سید شریف، التعریفات، دارالکتب العلمیّه، الطبعة الثانیه، ۲۰۰۳م- ۱۴۲۴هـ.ق، بیروت لبنان.
۷. حقوقی، محمد، شعر زمان ما ۴ (فروغ فرخزاد)، انتشارات نگاه، چاپ نهم، ۱۳۸۴، تهران.
۸. حقوقی، محمد، مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، نشر قطره، چاپ سوم، ۱۳۷۸، تهران.
۹. رجایی، محمدخلیل، معالم البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۱۰. رضائزاد (نوشین)، غلامحسین، اصول علم بلاغت، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۱۱. زرقانی، سید مهدی، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۸۴، تهران.
۱۲. سمیعی، احمد، نگارش و ویرایش، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۳، تهران.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۳. ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران.
۱۴. شمس لنگرودی، محمد، تاریخ تحلیلی شعر نو، نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، تهران.
۱۵. شمیسا، سیروس، نگاهی به فروغ، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۶، تهران.
۱۶. شمیسا، سیروس، راهنمای ادبیات معاصر، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران.
۱۷. شمیسا، سیروس، بیان و معانی، ویراست دوم، نشر میترا، ۱۳۸۶، تهران.
۱۸. فرخزاد، فروغ، دیوان اشعار فروغ، با مقدمه بهروز جلالی، انتشارات مروارید، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، تهران.
۱۹. فرخزاد، فروغ، مجموعه اشعار فروغ فرخزاد، بیتا، چاپ آلمان.
۲۰. مرادی کوچی، شهناز، شناختنامه فروغ فرخزاد، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.
۲۱. مشرف آزاد تهرانی، محمود، پریشادخت شعر: زندگی و شعر فروغ، نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۷۸، تهران.
۲۲. وزینیور، نادر، بر سمند سخن، انتشارات فروغی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، تهران.
۲۳. ولک، رنه، آوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، تهران.
۲۴. هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸، قم.
۲۵. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن (دیداری با شاعران)، انتشارات علمی، چاپ دهم، ۱۳۸۳، تهران.